



گتی ایمیج | دوچرخه‌سواری در ساحل خشک دریاچه‌وان، ترکیه



تلگراف | همزیستی مسالمت آمیز، نامبیا



فرانس پرس | پارکینگ خودروسازی فولکس‌واگن، آلمان



شنبه ۱۳۹۷ آذر ۲۴ • شماره ۱۲۰

حد پیروز

امام حسین(ع): استدراج و مهلت
دهی خداوند سبحان به بنده اش
این است که به او نعمت های
فراوان دهد و توفیق شکرگزاری را
از او بگیرد.

ذکر روز شنبه
صد مرتبه بیارب العالمین

آیات نور

شکر عملی

حجت الاسلام قرائتی با توجه
به تفسیر قرآن، شکر عملی را
به صورت موردي چنین بیان
می‌کند:

نماز، بهترین نمونه شکر خداوند
است. روزه؛ چنان که پیامبر الهی
به شکر آنه نعمت های خداوند،
روزه‌ی گرفتند. خدمت به مردم،
قناعت بیتم نوازی، کمک به
محروم و نیازمندان و تشکر از
مردم که تشکر خداوند است.

برگرفته از «۴۰۰ نکته از تفسیر نور»

رسانه‌ها

پادشاه

عده‌ای معتقدند «پاد» به معنای
پاس داشتن و نگهبانی کردن
است و «پادشاه» به معنی فردی
است که از کشور و مردم نگهبانی
می‌کند. بعضی هم می‌گویند
که «پاد» از پاتی به معنای تخت
گرفته شده که به این ترتیب
«پادشاه» به معنای کسی است
که بر تخت فرمانروایی می‌نشیند.
عده‌ای از واژه‌شناسان هم اعتقاد
دارند «پاد» پیشوندی است که به
معنی «ضد» کاربرد دارد و از آن جا
که در دوران گذشته در هر بخش از
کشور سرکشانی بودند که «شا»
نامیده‌ی شدند، کسی را که آن‌ها
را سرکوب می‌کرد و زیر سلطه
در می‌آورد، «پادشاه» می‌نامیدند.
یافته‌های ادبی، اثر نصر...

احمدی مهر و زینب بیات

قرار مدار

۱۰ بازی با ۵۰ شب

اهل بازی با گوش توان

هستین؟ امروز یه کم با

گوش توان بازی کنین،

هت اگه دوست دارین

متلا بازی‌های گذشت

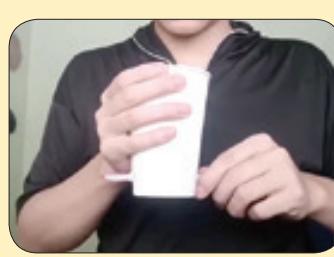
کشش

زیاد!

مارپیچ (سختی: ۵)



عبور دادن خودکار از داخل لیوان آب



روش اجرا: در این شعبد،

مقداری آب داخل لیوان

کاغذی می‌بریم. سپس

خودکاری را از قسمت پایین

لیوان از یک سمت وارد و

از سمت رو به روی خارج

می‌کنیم. همچنین خودکار

را از لیوان وارد و از بالا خارج می‌کنیم، بدون این که آبی از لیوان سوراخ

شده بازی.

لوازم موردنیاز: عدد لیوان کاغذی، یک نایلون پلاستیکی، یک عدد کش

یک خودکار و مقداری آب

توضیح ترددستی: یکی از لیوان‌های کاغذی را از قسمت بالا ویابین به صورت

مدور برپش می‌دهیم به طوری که در وسط

که به شکلی استوانه‌ای با دو

سر باز درباید. سپس ته این

استوانه را با مقدماری پلاستیک

می‌پوشانیم و با کش دور آن

را محکم می‌کنیم وارد می‌کنیم

آبی از آن نشت نکند. سپس

این لیوان را داخل لیوان کاغذی

دیواره اش عبور می‌دهیم تا

لیوان داخلی سوراخ نشود و

به این ترتیب خودکار بدون

این که آب داخل لیوان برپاز

بالای لیوان خارج می‌شود. به

همین راحتی و البته با تمرین

زیاد!



در شان من نیست بروم توی سیرابی!

محمد علی محمد پور اطنزپرداز

خبر کوتاه و جان‌آه بود: «گرانی کله‌چه، مردم اسیر ای خور کده است.» شما بینی خود ایشان کله‌چه هم فک نمی‌کردند و بزرگ‌ترین میزان داشتند. چنان‌که این ملتمس از جانب حضرت شاه‌پس است.

در شرایطی قرار داریم که گرانی کله‌چه در سرمی بپروراند و بدهش آن سیرابی می‌شود، چون تقریباً همان طبق و مزد را دارد. یعنی مود بود طرف به کل‌پیزی گفت: «داداش اون کله‌چه بگار و محروم بشه واردین چاله خونه ایه و مهربانی که این ماهستی، کمی دور و برش از گاه‌های کردمو بپرسید. «به من گفتین غذا؟» امّا به هر حال دست سر نوش باعث شده کله‌چه، امور به مقام و چاچ‌گاهی برپا شده که سر از استوری‌های لاکچری «کله‌چه خودر» ^۸ و «من نامزدم همین الان تو لکسوس هده باید راحل کله‌چه خودر» دارد.

در شرایطی قرار داریم که گرانی کله‌چه در سرمی بپروراند و بدهش آن سیرابی می‌شود، چون تقریباً همان طبق و مزد را دارد. یعنی مود بود طرف به کل‌پیزی گفت: «داداش اون کله‌چه بگار و محروم بشه واردین چاله خونه ایه و مهربانی که این ماهستی، کمی دور و برش از گاه‌های کردمو بپرسید. «به من گفتین غذا؟» امّا به هر حال دست سر نوش باعث شده کله‌چه، امور به مقام و چاچ‌گاهی برپا شده که سر از استوری‌های لاکچری «کله‌چه خودر» ^۸ و «من نامزدم همین الان تو لکسوس هده باید راحل کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این موضوع هم اشاره کنیم که خودن سیرابی به جای کله‌چه تنها بخشی از می‌توانست همی‌توانیست که های بی خبری باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.

باید باید این ماهستی را از این می‌توانست. مثلاً این ماهستی را اگر می‌خواست منجمد گذاشت آن نازک کند و گوگید: «در شان من نیست بروم توی سیرابی!» یعنی همین که مانده بودم پاشش تا زانه کردن کله‌چه خودر» دارد.